یادداشت

ترجمه ۴ شعر آوانگارد از چارلز برنستین

چرا یک بودیسم نیستم

واقعیت فریبم می‌دهد همان‌طور که پسم می‌زند./ این است راه خویشاوندی ابدی،/ که با امید می‌گریزد/ و مرا تنها می‌گذارد/ تا چمدانِ ضرب‌المثل را بردارم./ اما این، همان استدلال موافق است.

برجستگی

پاداش عشق، عشق نیست/ و مضاف بر این؛ پاداش تمرد/ لطف است. چه/ زنجیری/ در این شرایط/ جدا می‌شود/ از یک دست، دو/ مشت، بازدارنده/ در آغوش دسیسه. هدف/ نشانه می‌گیرد قدرت ِ/ آتش را، خوکرده/ با تکریم‌ها، یا/ ظهور ِ/ لرزش/ قداست ِ/ گسل‌های ِ/ تاخیر. چرخیدن./ همانگونه که چرخیدن/ می‌تواند، یک ناکجای ِ/ جانشین/ وحشت.

«جام عقیق»

۱- «متنفرم از اینکه مرا سرزنش می‌کنی به خاطر
۲- اشتباهاتی که می‌کنم» یک گلابی
۳- به عرش می‌رود به آسانی
۴- یک برگ سبز که آهنگ تو را
۵- می‌نوازد. اما حاشا، او به لرزه افتاده
۶- جماعت را پشت سر می‌گذارد در
۷- گرفتن بیشتر برای پرداختن است تا چرخیدن
۸- در طویله. تو می‌دانی که آن زمان،
۹- سال‌ها پیش اگر شانس احضار کردنش را تقسیم می‌کرد،
۱۰- بلوف غوغای تو را می‌خواباند، من اخم کردم
۱۱- اما کجایند آن دیروزهای
۱۲- رخوت‌های بویناک ِ فرداها؟ خرامیدن‌های سبز
۱۳- سرخی حصارِ در را می‌شناسد
۱۴- یک کلید سنگین‌تر است وقتی که
۱۵- فرار به اوج می‌رسد. یک پسر حقه باز یک
۱۶- احمق می‌شود وقتی که راه و رسم به آرامی پشت سر گذاشته می‌شود
۱۷- پوچی جنون. قنداق را رها کن، ببند
۱۸- در را تو یک تعبیری
۱۹- وقتی که آرزوها اسیر می‌شوند

مد بلند در رپس پوینت

یک تبلیغ بدون پیام./ یک ساحل بدون ماسه./ یک عاشق بدون عشق./ یک سطح بدون یک وجه خارجی./ یک تماس بدون دست./ یک اعتراض بی دلیل./ یک چاه بی انتها./ یک نیش بدون گاز./ یک فریاد بی دهان./ یک مشت بدون دعوا./ یک روز بدون ساعت./ یک پارک بدون نیمکت./ یک شعر بی نوشتار./ یک خواننده بی صدا./ یک رایانه بدون حافظه./ یک کلبه بدون ساحل./ یک مانع بدون جاده./ یک اندوه بدون فقدان./ یک هدف بدون معنا./ یک صدای بی صدا./ یک داستان بدون موضوع./ یک بادبان بدون قایق./ یک هواپیمایی بدون بال./ یک خودکار بدون جوهر./ یک قتل بدون مقتول./ یک گناه بدون گناهکار./ یک توافق بلاشرط./ یک ادویه‌ی بدون مزه./ یک اشاره بدون حرکت./ یک ناظر بدون منظره./ یک شیب بدون انحنا./ یک هوس بدون میل./ یک حجم بدون اندازه./ یک نازی بدون یهودی./ یک کمدی بدون شوخی./ یک قول بدون امید./ یک لحاف بدون گرما./ یک اطمینان بدون قطعیت./ یک سرقت بدون مسروقه./ «شاید می‌شد»هایی بدون «واقعا شد»./ مشنا بدون تورات./ دو تا بدون یکی./ ابریشمی بدون ابریشم./ چیزی که حتماً اتفاق می‌افتد، بدون اینکه لازم باشد اتفاق بیفتد./ منطق بدون نتیجه‌گیری./ اتفاق ناگهانی بدون تغییر./ دره‌ای بدون عمق./ دودی بدون بو./ اصراری بدون هدف./ ژلی بدون چسبندگی./ درمانی بدون بیماری./ یک بیماری بدون علائم./ یک چیز معدنی بدون شکل./ یک خط بدون امتداد./ اصرار بدون قصد./ سفیدی بدون تهی./ یک مرز بدون جدایی./ یک عروسک بدون نخ./ یک تبعیت بدون معیار./ ناامیدی بدون غیرمنتظره./ یک رنگ بدون رنگ./ ایده‌ای بدون محتوا./ یک اندوه بی‌پایان.

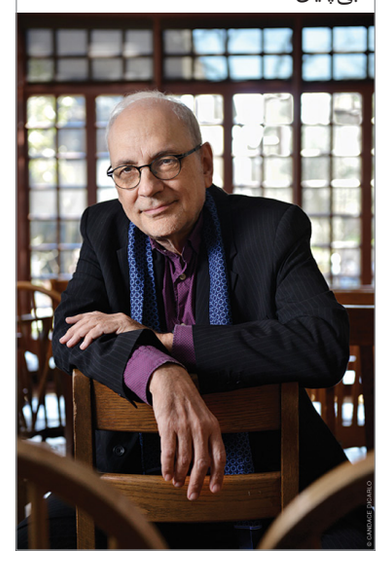

آوانگاردترین شاعر امروز جهان در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

شعر باید «امکان» باشد؛ نه ابزار

تمسخر شاعران با انگ «نخبه‌گرا» در آمریکا

آرمان ملی- علی قنبری/ شاعر و مترجم: چارلز برنستین را به جرات می‌توان به عنوان آوانگاردترین و تجربه‌گراترین شاعر امروز جهان عنوان کرد. با او سه دهه پیش آشنا شدم و برخی کارهایش را در «آنتولوژی شعر پست مدرن آمریکا» به جامعه فارسی زبان معرفی کردم. چارلز برنستین، زاده ۴ آوریل ۱۹۵۰ در نیویورک، شاعر، محقق ادبی و تئوریسین شعر زبان است. آنچه در ادامه می‌آید، متن گفت‌وگویی است که به‌تازگی با او درباره کارنامه شعری و نگاهش به شعر برای انتشار در «روزنامه آرمان ملی» داشته‌ام و در ادامه، شناختنامه‌ای از این چهره تاثیرگذار در شعر امروز جهان.

اگر بخواهیم به شعر چارلز برنستین در پنج دهه اخیر نگاه کنیم، نقاط عطفی که نشان‌دهنده تغییر در رویکرد او به شعر هستند، کدام‌ها خواهند بود؟

من دوست دارم چارلز برنستین را به عنوان یک شخصیت در یک نمایش یا یک نمونه مورد مطالعه تصور کنم. برنستین از اینکه می‌بیند شعرهایش در طول پنجاه سال همچنان مشابه هستند، کمی بیمناک است – اما آیا نمی‌توانیم بگوییم که این ادامه همان زندگی او است، همان «زندگی»؟ بنابراین، تغییراتی که بیش از همه قابل توجه خواهند بود، تحولات تاریخی هستند (مثلاً خوش‌بینی دهه ۱۹۶۰، بدبینی دهه ۱۹۲۰)، تغییراتی که سن به همراه می‌آورد و وقایع زندگی فاجعه‌بار. بسیاری به این نکته اشاره کرده‌اند: آثار اولیه او بیشتر خصوصی و شاید صمیمی بودند؛ اما با تبدیل شدن او به یک شخصیت عمومی، کمیک‌تر و فراگیرتر شده است.

سیاست همیشه بخش اساسی از شعر شما بوده است. اما آیا تاکنون بازنگری در نقشی که شعر می‌تواند در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ایفا کند، داشته‌اید؟

من این موضوع را به طور کامل‌تر در The Politics of Poetic Form در سال ۱۹۹۰ مطرح کرده‌ام. در ایالات متحده، جو امروز حتی بیشتر از ۳۵ سال پیش مخالف چنین رویکردی است و شبیه فشار برای رئالیسم سوسیالیستی در دهه ۱۹۳۰ است، اما این من را حتی مصمم‌تر کرده، بدون اینکه در رویکرد زیباشناسانه‌ام احساس پشیمانی کرده باشم. اما سیاست و جامعه تغییر می‌کند و شعر اگر بخواهد مهم باشد، باید پاسخگوی آن شرایط و تحولات تاریخی باشد. هر شعری که می‌نویسم، وابسته به موقعیت است، پاسخی به شرایط کنونی است، هرگز استعلایی، جهانی و فارغ از هیاهوها نیست. به همین دلیل است که آثار من همیشه اجتماعی و سیاسی هستند، که این به معنی خوب بودن یک شعر نیست؛ بلکه این همان زمینه و بستر کار است.

آیا شعر «باید» از زبان به عنوان ابزاری برای قدرت و ابزار فهم اجتماعی استفاده کند؟

نباید هیچ وقت از کلمه «باید» استفاده کرد، نه؟ این یکی از اصول قدیمی من است. شعر نباید تلاش کند ابزاری برای قدرت باشد، بلکه باید ابزاری برای ناتوانی، ضعف، نومیدی، مقاومت، رنج و سرکشی باشد؛ نه ابزاری برای چیزی یا کسی، حتی شاعر. اما از طرفی، شعر نباید ابزار باشد بلکه باید امکان باشد، یک خیال غیرممکن از یک آرزوی مقاومت‌ناپذیر.

در آثار شما زبان در نمایندگی یا بازسازی قدرت در جوامع معاصر نقش مهمی دارد و شما در کل استفاده از زبان برای نقد و تحلیل سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی را مورد تأکید قرار داده اید. مایلم بیشتر در مورد این موضوع بشنوم.

من هم دوست دارم بیشتر در این باره صحبت کنم. هر یک از شعرها و مقالاتم می‌تواند اطلاعات بیشتری در اختیارتان بگذارد. یک جمله فورا به ذهنم می‌رسد: ما نمی‌خواهیم سیستم‌های قدرت را آینه‌وار بازنمایی کنیم بلکه باید آینه را شکست. باید ادعای حقیقتی را که پشت آنها پنهان شده و سلطه‌گرانه است، به سخره بگیریم. با قدرت باید نه از طریق قدرت بلکه با منطق و رقص زیبایی‌شناسانه خلاقیت مقابله کنیم. نباید وسوسه شویم: باید بیندیشیم.

شعر شما اغلب به عنوان یک شعر «نخبه‌گرا» توصیف می‌شود؛ آیا فکر می‌کنید چنین شعری باعث ایجاد شکاف عمیق‌تری بین امر فرهنگی و امر اجتماعی می‌شود؟

نخبه‌گرایی همان برچسبی است که کسانی که در قدرت هستند برای بی‌اعتبار کردن مخالفت‌ها به کار می‌برند. پیروی از دستورالعمل‌های فرهنگ یا سیاست عمومی، شکلی توخالی از عوام‌گرایی می‌سازد که به نفع معدودی و به ضرر بسیاری است. در ایالات متحده، جامعه‌ای داریم که ورزشکاران برجسته، میلیاردرها و سلبریتی‌ها را ستایش می‌کند، اما شاعران غیرهمسو و مخالف را به عنوان نخبه‌گرا مسخره می‌کند. این نشان‌دهنده فرهنگی است که توسط بازار و عوام‌گرایی هدایت می‌شود.

> **نخبه‌گرایی همان برچسبی است که کسانی که در قدرت هستند برای بی‌اعتبار کردن مخالفت‌ها به کار می‌برند.**

با نگاهی به رویکرد کلی شما در شعر، به این نتیجه می‌رسم که برنستین قصد دارد شعری تولید کند که از مرزهای نظریه‌های هنری و ادبی فراتر برود و فضای وسیع‌تری برای ایده‌های جدید و رویکردی نقادانه و آزادانه فراهم کند؟ همینطور است؟

بله.

شما تأکید کرده‌اید که مهم است که شعر به تجربیات معاصر و مسائل واقعی جهان مرتبط باشد. این چگونه در شعرهایی که مخاطب محور هستند، اتفاق می‌افتد. در جایی که مولفیت کمرنگ می‌شود؟

شعری که نسبت به پاسخ‌های مخاطبان گشوده است، به خوانندگان این امکان را می‌دهد که تجربیات خود را در آن تجسم کنند و فضایی برای ورود وقایع تاریخی و فردی معاصر به شعر ایجاد می‌کند. آزمایش شعر این است که آیا می‌تواند این تجسم‌ها را تاب بیاورد: کشیده و بازسازی شود.

یعنی باید شعرهایی ساخت که به عنوان میدانی پویا عمل کنند و در پاسخ به فشارهایی که بر آنها وارد می‌شود تغییر کنند، همانطور که والاس استیونس آن را «فشار واقعیت» می‌نامد.

پس شما معتقدید که شعر باید به عنوان یک «آزمایش زبانی» در نظر گرفته شود؟ و آیا فکر می‌کنید شعر می‌تواند به یک عرصه آزمایش مفاهیم و تجربیات جدید تبدیل شود؟

آزمایشگاه: بله. من «آزمایش» را به کسانی می‌سپارم که هنوز آماده عمل نکرده‌اند. من با هنر آزمایش نمی‌کنم؛ آن را می‌سازم.

شعر چگونه می‌تواند به طور مداوم ساختارهای مفهومی موجود را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد تا درک جدیدی از زبان و واقعیت ارائه دهد؟

در ۷۵ سالگی، من دیگر نمی‌خواهم چیزی را ویران کنم. می‌خواهم راهی پیدا کنم تا در پس‌زمینه تمام آنچه که تخریب شده و تمام آنچه که از دست داده‌ام زندگی کنم. شعر یعنی موهبت.

آیا شعر را به عنوان یک «دستگاه تفکر» می‌بینید که نمی‌تواند فقط برای سرگرمی یا زیبایی‌شناسی استفاده شود؟

شعر دستگاه است: تفکر، احساس، واقعی و خیالی. یک دستگاه زیبایی‌شناسی. من «سرگرمی» را بیشتر خسته‌کننده می‌یابم؛ حتی زمانی که سرگرم می‌شوم. من به هنر نیاز دارم که آگاهی من را بشکند، هرچند هیچ‌گاه مطمئن نیستم که این ترک‌ها نور را وارد یا خارج کنند.

پس شما معتقدید که شعر می‌تواند به ابزاری برای تحلیل و نقد گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل شود و همچنان زبان را دوباره شکل دهد؟

بله.

چارلز برنستین؛ استاد نهایی آشوب

چارلز برنستین استاد بازنشسته بخش زبان‌شناسی در دانشگاه پنسیلوانیا و یکی از اعضای برجسته گروه شعر زبان است (L=A=N=G=U=A=G). برنستین در سال ۲۰۰۶ به‌عنوان عضو آکادمی هنرها و علوم آمریکا انتخاب شد و در سال ۲۰۱۹ جایزه بولینگن از دانشگاه ییل را که بالاترین جایزه آمریکایی برای دستاوردهای دوران زندگی است، به مناسبت انتشار کتاب «نزدیک/ عدم برخورد» (Near/miss) دریافت کرد. برنستین در سال ۱۹۶۸ از مدرسه علوم برانکس فارغ‌التحصیل شد، سپس برای تحصیل در رشته فلسفه به دانشگاه هاروارد رفت و آثار جی. ال. آستین و لودویگ ویتگنشتاین را زیر نظر استنلی کاول، یکی از شخصیت‌های برجسته فلسفه زبان و همچنین راجرز آلبریتون مطالعه کرد. کاول پایان‌نامه برنستین را سرپرستی کرد که مطالعه‌ای بود درباره امکانات زیبایی‌شناختی و شعری ترکیب فلسفه تحلیلی و ادبیات آوانگارد که بر آثار گرترود استاین و ویتگنشتاین متمرکز بود. پس از فارغ‌التحصیلی از هاروارد، اولین کتاب او به نام «پناهگاه‌ها» (Asylums) در سال ۱۹۷۵ منتشر شد. او به همراه بروس اندروز، مجله L=A=N=G=U=A=G=E را منتشر کرد که بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ در ۱۳ شماره منتشر شد. این مجله به طور معمول نقطه آغاز شعر زبان‌شناخته می‌شود و مهم‌ترین محفل برای شعر پیشرو و نظریه‌های شعر پیشرفته‌ای بود که در نیویورک و برکلی در جریان بود.

در این دوران، برنستین سه مجموعه شعر دیگر نیز منتشر کرد: «سایه» ۱۹۷۶ (Shade)، «تجزیه و تحلیل دستوری» ۱۹۷۸ (Parsing)، «عدالت شاعرانه» ۱۹۷۹ (Poetic Justic) و برای تامین هزینه زندگی‌اش در پروژه هنرمندان CETA و به‌عنوان نویسنده مشغول به کار شد. او همچنین در سال ۱۹۷۸ سری خوانش‌های Ear Inn را با تد گرینوالد بنیان‌گذاری کرد. از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۳، برنستین استاد شعر و ادبیات در دانشگاه بوفالو بود و به‌عنوان استاد برجسته دانشگاه ایالتی نیویورک (SUNY) و بنیان‌گذار و مدیر برنامه شاعرشناسی فعالیت می‌کرد. او به همراه لوس پکوئنو گلازیه، بنیان‌گذار مرکز شعر الکترونیک در بوفالو است. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۹ او استاد زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه پنسیلوانیا بود، جایی که آرشیو صوتی شعر پن ساوند (PennSound) را بنیان‌گذاری کرد. او دریافت‌کننده بورس‌های مختلفی از بنیاد گوگنهایم (۱۹۸۵)، بنیاد هنر نیویورک (۱۹۹۰ و ۱۹۹۵)، بنیاد ملی هنرها (۱۹۸۰) و جایزه روی هاروی پیرس/ آرشیو شعر جدید از دانشگاه کالیفرنیا و سن‌دیگو در سال ۱۹۹۹ بوده است. همچنین در سال ۲۰۲۵ جایزه آمریکا برای دستاوردهای زندگی به‌عنوان نویسنده آمریکایی را دریافت خواهد کرد. برنستین در سال ۲۰۱۵ جایزه شعر بین‌المللی مونستر (Münster Prize) را برای دو ترجمه آلمانی دریافت کرد. در همان سال، او جایزه بزرگ شعر یانوس پانونیوس را نیز برد. در سال ۲۰۱۹، او جایزه بولینگن برای شعر آمریکایی را به دلیل دستاوردهای یک عمر فعالیت و به خاطر کتاب (Near/Miss) دریافت کرد و در سال ۲۰۰۶ به عنوان عضو آکادمی هنرها و علوم آمریکا انتخاب شد. از سال ۱۹۸۰، برنستین هجده مجموعه شعر دیگر و تعدادی آنتولوژی را نیز ویراستاری کرده است، از جمله «سیاست‌های فرم شاعرانه»، «دقت شنیداری: شعر و کلام اجرا شده»، «بوطیقای دنیای نو» به همراه ادوارد اسپینا و «بهترین نوشتار تجربه‌گرایانه آمریکا» را به همراه تراسی موریس. او با آهنگسازانی چون بن یارمولینسکی، دین دراموند و برایان فرنیشو همکاری کرده و لیبرتوهای پنج اپرا را نوشته است. همچنین با هنرمندان بصری زیادی، از جمله همسرش، سوزان بی، ریچارد تاتل، امی سیلمان و میمی گروس، همکاری داشته است. در سال ۱۹۸۴ او New York Talk را سازماندهی کرد و در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۶ اولین سری سخنرانی‌ها در پروژه شعر نیویورک را برگزار کرد. در سال ۲۰۰۱، او به همراه جی سندرز، Poetry Plastique را سازماندهی کرد. برنستین در طول دوران حرفه‌ای خود در عین حالی که از انتشارات کوچک حمایت کرده است، اما آثارش در انتشارات دانشگاهی بزرگ منتشر شده است. برنستین در مورد آثارش گفته است: «درست است که از یک طرف، من پایه‌گذاری تعهد به شعر لیریک به عنوان وسیله‌ای برای بیان حقیقت یا صداقت را مسخره کرده و بی‌ثبات می‌کنم. اما از طرف دیگر، اگر شما به نظریه به عنوان یک شیوه توضیحی ثابت از تولید دانش یا نقد که به سوی حقیقت حرکت می‌کند علاقه دارید، دوباره باید من را از جمهوری خودتان طرد کنید. (من قبلاً از جمهوری خودم طرد شده‌ام.) شعر و مقالات من یک تمرین سریالی است، بازی‌ای از صداها.» تاکنون سه مجموعه مقاله پیرامون و صدها مقاله مستقل پیرامون آثار برنستین منتشر شده است و جالب است که بدانید، برنستین در سال ۲۰۰۰ در فیلم Finding Forrester و در نقش دکتر سایمون ظاهر شد و همچنین در مجموعه‌ای از تبلیغات تلویزیونی در سال ۱۹۹۹ با جان لوویتز برای Yellow Pages شرکت کرد. در سال ۲۰۲۰، برنستین یک مجموعه شعر با داوید بالولا منتشر کرد با عنوان «شعر آینده‌ای ندارد مگر اینکه به پایان برسد: اشعار هوش مصنوعی. آسایشگاه‌ها» این شعرها توسط یک مدل هوش مصنوعی که بر اساس آثار خود برنستین آموزش دیده بودند، تولید شدند و خروجی‌هایی داشتند که شاعر آن‌ها را ویرایش می‌کرد و برخی اشعار و سطرها را حذف می‌کرد، بدون اینکه زبان جدیدی اضافه کند. برنستین گفته است: «این پروژه، بیش از کاری که شاعر به تنهایی انجام می‌دهد، نیاز به کار داشت (هم از سوی من و هم از سوی داوید).» او اشاره کرد که این پروژه پیش از ابزارهایی مانند چت جی‌پی‌تی آغاز شده بود.

برنستین از نگاه دیگران

جروم روثنبرگ، شاعر شناخته شده آمریکایی، برنستین را «یک شاعر بزرگ برای دوران ما و حتی فراتر از آن» خوانده و گفته است: «او به عنوان صدای اصلی و شاید بهترین صدای موجود برای شعر آوانگارد بین‌المللی است که اکنون از جهت دیدگاه‌ها و بازنگری‌هایش، وارد دومین قرن خود شده است.» همچنین رابرت کریلی نوشته است: «آثار برنستین هوشمندانه‌ترین واکنش به روند عمومی شعر جریان اصلی است و او نویسنده‌ای خستگی‌ناپذیر است که در آثارش، چه مقالات و چه شعرها، مرزهای ژانر را تا حد زیادی کنار زده است. به طور خلاصه، او نه تنها نمونه‌های درخشانی از سردرگمی‌های پیش‌فرض‌های اجتماعی و سیاسی معاصر ارائه داده، بلکه این کار را در ساختارهایی شگرف در شیوه‌های بیانی آن‌ها انجام داده است که نه تنها پارودی هستند، بلکه بازپس‌گیری‌ها و بازیافت‌هایی از موضوعات و مضامین به ظاهر فرسوده‌اند.» مارجوری پرلف درباره او گفته است: «چارلز برنستین استاد نهایی آشوب است، روایت‌گر، در اشعاری با هجوهای ویرانگر، طنز پیچیده و وحشت‌آور، ذکاوت پرشور و از همه مهم‌تر، شور و اشتیاق عمیق، از تناقضات و ابعاد مضحک زندگی روزمره در آمریکا در آغاز قرن بیست و یکم است. او با آثار زیرزمینی اولیه‌اش، بازی‌های زبانی تند و گزنده‌اش، تأملات عظیم و مرثیه‌های شخصی عمیق‌اش در سال‌های اخیر، گستره‌ای فرمی، فوریت اجرایی و چالاکی زبانی را نمایش می‌دهد که هیچ یک از شاعران هم‌نسل او قادر به رقابت با آن نیستند.» کلودیا رانکین، ایوی شاکلی و آنج ملینکو در متن جایزه بولینگن نوشته‌اند: «به عنوان شاعر، ویراستار، منتقد، مترجم و معلم، تعهد چند دهه‌ای چارلز برنستین به جامعه هنر و ادبیات، درک عمیقی از اهمیت زبان در فرآیند فرهنگ‌سازی را منعکس می‌کند. او در مجموعه جدید فوق‌العاده‌اش با عنوان Near/Miss، با استفاده از طنز تیز و هوش فوق‌العاده‌اش، کلیشه‌ها را از هم می‌گسلد. با این حال، در لحظاتی که به مرزهای درد دل نزدیک می‌شود، اثر به اعماقی می‌رود که شاعر عمومی باید در آن‌ها کلمات لازم برای اندوه خصوصی را پیدا کند. آثار برنستین به طور بی‌وقفه، گویی کلمه به کلمه، زبان و طبیعت اجرایی آن را مورد پرسش قرار می‌دهند. برنستین در طول دوران حرفه‌ای‌اش، گفت‌وگوی پرجنب‌وجوش بین تمایلات لیریک و ضدلیریک در سنت‌های شعری موروثی ما را تسهیل کرده است؛ با این کار، او ایده‌ها و فرضیات را شکل داده، پرسشگون کرده، تعریف کرده و از هم گسسته است تا توانایی‌های بسیارش و اشعار عمیق‌اش را آشکار سازد.» برنستین در مقاله خود با عنوان «مهارت جذابیت» بین واژه‌های جذابیت (شورانگیز، مسحورکننده/ افسون‌کننده، جذاب، گیرا/ جالب) و غیرقابل دسترسی (مهارت، کسالت/ مبالغه، بی‌توجهی، حواس پرتی، انحراف از موضوع، گسیختگی، تخطی کردن) یک فاصله قائل می‌شود. ادبیات جذاب به واقع‌گرایی، صرافت و پیوستگی وابسته است درحالی‌که ادبیات غیر جذاب که برنستین آن را ترجیح می‌دهد نسبتا مصنوع، مبهم و غیرپیوسته است. او می‌گوید: من در شعرهایم مدام از مولفه‌های از هم گسیخته و غیرجذاب، انحرافی و مبهم به عنوان بخشی از زرادخانه‌ی تکنولوژیک برای ایجاد یک جذابیت قوی‌تر به جای تکنیک‌های جذاب سنتی و ادیبانه استفاده می‌کنم. اساساً پروسه‌ی نوشتار «غیر جذاب» ما را از هیپنوتیزم می‌پراند. در این جا خواننده به جای اینکه اسیر متن شود، به‌طور فعالانه درگیر پروسه‌ی تشکیل معنای خودش می‌شود. البته به قول پل هوور، به رغم مسائل مطرح شده در شعر برنستین، شعر او نمایش دهنده یک حس دیرینه لذت بخش است.

برنستین در «چرا شعر را دوست داری؟»
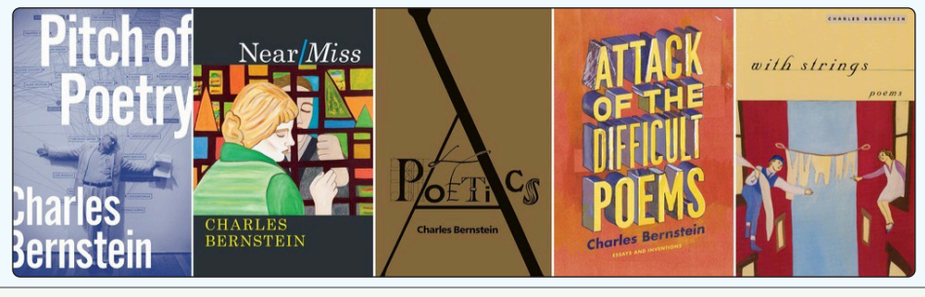
«به خاطر احساسات - پس تو شعر را دوست نداری، احساسات را دوست داری./ به خاطر پیام - پس تو شعر را دوست نداری، پیام را دوست داری./ به خاطر موسیقی - پس تو شعر را دوست نداری، موسیقی را دوست داری./ به خاطر روح - پس تو شعر را دوست نداری، روح را دوست داری./ به خاطر هوش - پس تو شعر را دوست نداری، هوش را دوست داری./ به خاطر شجاعت - پس تو شعر را دوست نداری، شجاعت را دوست داری. به خاطر الهام - پس تو شعر را دوست نداری، الهام را دوست داری./ به خاطر احساس - پس تو شعر را دوست نداری، احساس را دوست داری./ به خاطر واژگان - پس تو شعر را دوست نداری، واژگان را دوست داری./ به خاطر شاعر - پس تو شعر را دوست نداری، شاعر را دوست داری./ به خاطر معنا - پس تو شعر را دوست نداری، معنا را دوست داری./ به خاطر آن چه نماینده‌اش است - پس تو شعر را دوست نداری، نمایندگی‌اش را دوست داری./ به خاطر کلمات - پس تو شعر را دوست نداری، کلمات را دوست داری./ به خاطر نحو - پس تو شعر را دوست نداری، نحو را دوست داری./ به خاطر سیاست - پس تو شعر را دوست نداری، سیاست را دوست داری./ به خاطر زیبایی - پس تو شعر را دوست نداری، زیبایی را دوست داری./ به خاطر خشم - پس تو شعر را دوست نداری، خشم را دوست داری./ به خاطر مهربانی - پس تو شعر را دوست نداری، مهربانی را دوست داری./ به خاطر امید - پس تو شعر را دوست نداری، امید را دوست داری./ به خاطر خودش - پس تو شعر را دوست داری.» برنستین درباره این شعرش می‌گوید: «ترجیح می‌دهم این یادداشت توضیحی را خالی بگذارم. نوع شعری که من می‌خواهم از قوانین پیروی نمی‌کند؛ خودش قوانین خودش را می‌سازد. شاید یادداشت من هم به یک یادداشت نیاز دارد؟ خودِ شعر مجموعه‌ای از یادداشت‌ها (توضیحات/ تفاسیر) است. ایده‌ی «خالی گذاشتن» (اینکه بگذاریم اثر خودش از خودش دفاع کند) یادداشت من درباره‌ی شعر است. به عبارت دیگر، اگر به خاطر موضوع شعر آن را دوست داشته باشی، در واقع شعر را دوست نداری، بلکه آن موضوع را دوست داری. یا شاید بتوان گفت یادداشت، خودِ شعر است و شعر، یادداشت آن. من همه چیز را، خب، به هم ریخته و وارونه می‌بینم.» این متن هم‌راستا با خود شعر، سعی می‌کند رابطه‌ی میان شعر، معنا و تفسیر را وارونه و پیچیده کند، تا جایی که خواننده را وادار به فکر درباره‌ی چیستی خودِ شعر و نحوه مواجهه با آن کند.